

پناهیان: امروز برای ایستادگی جلوی آمریکا بیشتر به واقع‌بینی احتیاج داریم تا ایمان / بر اساس آمارها، آمریکا یک قدرت پوشالی است / گاهی اوقات توجه به واقعیت‌ها حتی بیش از ایمان کار دین را جلو می‌برد

پناهیان: اوایل انقلاب برای عبور از مشکلات، لازم بود بیشتر از ایمان مایه بگذاریم ولی امروز در جمع بین ایمان و نگاه به واقعیت‌ها بیشتر به واقع‌بینی نیاز داریم یعنی امروز با واقع‌بینی می‌شود با خیلی از مشکلات مقابله کرد و زیاد لازم نیست از ایمان به غیب خرج کنیم. الان برای ایستادگی جلوی آمریکا به واقع‌بینی بیشتر احتیاج داریم تا به ایمان. الان وضعیت آمریکا مصداق این ضرب‌المثل است: «گر طیب بودی، سر خود دوا نمودی» امروز واقع‌بینی این است که آمریکا یک قدرت پوشالی است و آمارها نیز این را نشان می‌دهد و این نیاز به ایمان به خدا ندارد.

حجت الاسلام علی‌رضا پناهیان به مدت ده شب در دانشگاه امام صادق(ع) با موضوع: «تعیین‌کننده‌ترین عامل در مقدرات بشر» سخنرانی می‌کند. این سخنرانی هر روز ساعت «شش و ده دقیقه» صبح از شبکه دوم سیما پخش می‌شود. بخش‌هایی از دومین جلسه این سخنرانی را در ادامه می‌خوانید:

مقدرات فقط شامل اتفاقات خاص زندگی نیست؛ همه بخش‌های زندگی که خارج از اختیار ماست را شامل می‌شود

موضوع بحث ما پاسخ به این سؤال است: «مهمترین عامل در تعیین مقدرات ما در زندگی چه عاملی است؟» در جلسه قبل عوامل زیادی را برشمردیم: افکار، علایق و آرزوها، اعتقادات، اعمال و اقدامات، نیت‌ها و همچنین «دعای» ما روی مقدرات ما تأثیر دارد. خارج از اختیار ما نیز عواملی مثل: محبت خداوند به ما، محبت اولیاء خدا به ما و رفتارهای خوب و بد دیگران در اطراف ما، نیز بر مقدرات ما تأثیر دارند. اما گفتیم تعیین‌کننده‌ترین عامل مؤثر بر مقدرات ما چیزی غیر از آن عوامل مذکور است. یعنی غیر از همه آنها یک عامل کلیدی دیگری نیز هست که در مقدرات ما تعیین‌کننده است.

پیش از گفتگو در مورد تعیین‌کننده‌ترین عامل در مقدرات بشر، به عنوان مقدمه در مورد «لزوم توجه به اصل مقدرات در زندگی انسان» صحبت کردیم. ما همیشه باید متوجه باشیم که چیزی به نام مقدرات در زندگی خودمان داریم. **منظور از مقدرات، بخش خارج از اختیار ماست که توسط خداوند تعیین می‌شود و خیلی از اوقات، ما آنها را امور تصادفی یا طبیعی نامگذاری می‌کنیم و یا خیلی از اوقات چون آن امور تکرار می‌شوند، آنها را امور عادی تلقی می‌کنیم ولی همه اینها طراحی‌های تحت حکمت و مشیت الهی هستند و همگی در اختیار پروردگار عالم هستند که هر لحظه اراده کند می‌تواند آنها را تغییر دهد.**

باید به مفهوم مقدرات و مصداق واقعی‌اش بیشتر توجه کنیم. متأسفانه همه به قدر کافی از بحث مقدرات خبر ندارند و نمی‌دانند مقدرات چه چیزهایی هستند؟ بعضی‌ها مقدرات الهی را فقط در مورد امور درشت و عظیم می‌دانند نه تمام امور زندگی؛ از کوچکترین تا عظیم‌ترین آنها. زیرا چنین نیست که فقط برخی از اتفاقات خاصی که در زندگی ما ناگهان رخ می‌دهند، مقدرات باشند، بلکه تمام جزئیات زندگی ما که خارج از اراده و اختیار ما هستند مقدرات ما محسوب می‌شوند؛ از اصل وجود ما تا فرم وجود

ما و تمام مختصات ثابت و متغییر وجود ما و شرایط اطراف ما، از پدر و مادر ما تا محلی که در آن به دنیا می‌آییم، همگی مقدرات ما هستند.

هر کسی نمی‌تواند هر جنایتی که دلش خواست انجام دهد؛ مقدرات الهی باید به او اجازه بدهد / چرا بعضی‌ها با فرعون‌ها محشور می‌شوند؟

درست است که ما در میان مقدرات، یک مقدار فرصت و اختیار و امکان تغییر داریم، ولی ما با اختیار خودمان نمی‌توانیم هر چیزی را تغییر دهیم، بلکه این تغییر فقط در محدوده‌ای که خداوند معین کرده است می‌تواند ایجاد شود. ضمن اینکه آن جاهایی که ما اختیار داریم و می‌خواهیم عمل کنیم، باز هم هر عملی را نمی‌توانیم انجام دهیم. هر کسی، چه آدم بدی باشد و چه آدم خوبی باشد حتی در محدوده اختیار خودش هم نمی‌تواند هر اراده‌ای کرد اراده خود را محقق کند. امام رضا(ع) می‌فرماید: «وقتی خدا بخواهد کاری انجام دهد، عقل بندگانش را سلب می‌کند، و با تصمیم آن بندگان کار خودش را انجام می‌دهد، و اراده خودش را محقق می‌کند، وقتی اراده خود را محقق کرد، عقل آن بندگان را به آنها باز می‌گرداند، بعد می‌گویند: چه شد؟! ما چرا این کار را انجام دادیم؟ عجب کاری کردیم! إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَمْرًا سَلَبَ الْعِبَادَ عَقُولَهُمْ فَأَنْفَذَ أَمْرَهُ وَ تَمَّتْ إِرَادَتُهُ فَإِذَا أَنْفَذَ أَمْرَهُ رَدَّ إِلَى كُلِّ ذِي عَقْلٍ عَقْلَهُ فَيَقُولُ كَيْفَ ذَا وَ مِنْ أَيْنَ ذَا» (تحف العقول/۳۴۲).

هر کسی نمی‌تواند هر کاری که به ظاهر در اختیارش هست انجام دهد. به بیان دیگر، هر کسی نمی‌تواند هر جنایتی که دلش خواست انجام دهد، چون باید مقدرات الهی به او اجازه بدهد که آن جنایت را انجام دهد.

کسانی که فرصت پیدا نکردند کار بد یا جنایتی که می‌خواستند را انجام دهند، چه بسا بدون اینکه موفق به انجام آن جنایت شوند، عذابش به آنها برسد. لذا بعضی‌ها با فرعون‌ها محشور می‌شوند حتی اگر در دنیا فرمانروایی یا ریاست یک روستا را هم نداشته باشند! چون در همان فرصت‌های کوچکی که خدا به آنها داده، تا آخر راه خلاف رفتند، فرعون هم در آن فرصتی که خدا به او داد تا آخرش رفت. ملاک، ظاهر اعمال و جنایت‌ها نیست. در جبهه اولیاء خدا و خوبان عالم نیز همین اتفاق می‌افتد. مثلاً یک فردی، ظاهراً زیاد آدم خوب و اهل عبادت نبوده اما خدا چند فرصت کوچک به او داده و او طینت پاک خودش را در آن موارد محدود بروز داده است و خدا هم او را با اولیاء خدا و شهداء بزرگ محشور می‌کند.

رسول خدا(ص) می‌فرماید: « نَيْتُ مُؤْمِنٍ بَهْتَرُ مِنْ عَمَلِ أَوْسْتٍ وَ عَمَلُ مُنَافِقٍ بَهْتَرُ مِنْ نَيْتِ أَوْسْتٍ وَ هَرِ كَسٍ مُطَابِقِ نَيْتِ خُودِ عَمَلِ يَكُنْدُ؛ نَيْتَةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ نَيْتَةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ» (کافی/۲/۲۱۸) بزرگان این روایت را اینطور معنا کرده‌اند که همیشه مؤمن چیزهایی را نیت می‌کند که احیاناً در مقام عمل نمی‌تواند به آنها دست پیدا کند. لذا نیت مؤمن، همیشه بالاتر و بهتر از آن مقداری است که عمل می‌کند؛ این یک امر قهری است. از آن طرف هم کافر هم خیلی از کارهای بد را می‌خواهد انجام دهد که در مقام عمل نمی‌توان انجام دهد.

توجه به مقدرات یعنی اینکه بدانیم در اتوبان زندگی نمی‌توانیم هر وقت خواستیم دور بزنییم و تغییر مسیر بدهیم

نکته دیگر اینکه انسان هر زمانی برای تغییر مسیر خودش، دارای اختیار نیست. توجه به مقدرات یعنی اینکه بدانیم که ما برای انجام هر کار خوب یا بدی، کاملاً آزاد نیستیم و هر لحظه نمی‌توانیم در اتوبان زندگی دور بزنییم و مسیر خود را تغییر دهیم، گاهی باید

کیلومترها راه طی کنیم تا به دوربرگردان برسیم. مثلاً وقتی در روایت می‌فرماید: کسی که لقمه حرام خورده است تا چهل روز عبادتش قبول نمی‌شود (قال رسول الله ص: مَنْ أَكَلَ لَقْمَةً حَرَامًا لَمْ يُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَ لَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا؛ بحار الانوار/۳۱۴/۶۳-۳۱۴/۶۴) و (مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ لَمْ يُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً؛ تفسیر قمی/۱۸۰/۱) به عبارتی معنایش این است که تا چهل روز بعد، نمی‌تواند دور بزند و تغییر مسیر بدهد.

خیلی خوب است که ما به این بخش‌های جبری زندگی نگاه کنیم. البته طبق فرمایش امام صادق(ع) «ما نه مجبور مجبور هستیم و نه مختار مختار، بلکه چیزی بین این دو است؛ لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِیضَ وَ لَكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ» (کافی/۱۶۰/۱) بحث جبر و اختیار، یکی از بحث‌های بسیار سخت و پیچیده دینی است و ما از پرداختن به مرز این دو منع شده‌ایم. اما همین مقدار باید توجه داشته باشیم که بالاخره بخشی از زندگی ما در اختیار ما نیست.

فقط باید بدانیم که هر لحظه که خواستیم نمی‌توانیم در این اتوبان دور بزنییم. اراده ما هر لحظه در اختیار ما نیست. جنبه خیر و شرش هر دو، شوق عظیم یا ترس عظیم در دل انسان ایجاد می‌کند. گاهی اوقات انسان به تعبیری اسیر خوبی‌های گذشته خودش می‌شود. مثلاً کسی که به اهل بیت(ع) یا دوستان اهل بیت(ع) خدمت می‌کند یا شعائر دینی را پاس می‌دارد و یک جایی از خودش از خودگذشتگی نشان می‌دهد، چنین کسی آیا دست خودش است که هر کار بدی خواست انجام دهد؟ نه! خدا به او اجازه نمی‌دهد. یعنی گاهی اوقات ما به تعبیری «اسیر خوبی‌های گذشته خودمان می‌شویم» و این به ما اجازه نمی‌دهد سقوط کنیم.

امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «همراه هر انسان دو تا ملک هستند که او را محافظت می‌کنند، وقتی مقدرات الهی می‌آیند، این دو ملک انسان را رها می‌کنند؛ إِنْ مَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مَلَکَيْنِ يَحْفَظَانِهِ فَإِذَا جَاءَ الْقَدْرُ خَلِيَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَهُ وَ إِنْ الْأَجَلَ جُنَّةٌ حَصِيَّةٌ» (نهج البلاغه/حکمت ۲۰۱) ملائکه ما را از بلاها و مریضی‌ها و تصادف‌ها و حوادث مختلف حفظ می‌کنند اما وقتی مقدرات الهی به ما می‌رسد آنها دیگر ما را حفظ نمی‌کنند.

امام حسین(ع) می‌فرماید: «وقتی مردم می‌خواهند از خدا اطاعت کنند، خداوند مانع نمی‌شود، اما وقتی می‌خواهند معصیت کنند، اگر خدا بخواهد بر آنها منت می‌گذارد و بین او و قصدش فاصله می‌اندازد؛ فَإِنْ اتَّعَمَرُوا بِالطَّاعَةِ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ صَادَأٌ عَنْهَا مُبْطِلًا، وَ إِنْ اتَّعَمَرُوا بِالْمَعْصِيَةِ فَشَاءَ أَنْ يَكُنَّ عَلَيْهِمْ فَيَحُولُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا اتَّعَمَرُوا بِهِ» (مکاتیب الاثمه/۱۵۱/۳)

امیدواری امام(ره) و رهبر انقلاب به آینده، یک امید توأم با واقع‌بینی است نه فقط یک امید متکی به ایمان

باید واقعیت‌ها را در نظر بگیرید و زیاد به اعتقادات خودتان فشار نیاورید و همه چیز را به ایمان به غیب و قیامت حواله ندهید. در قرآن کریم و روایات نیز همه چیز را به قیامت حواله نداده‌اند، بلکه خیلی اوقات در کنار ایمان به غیب، واقعیت‌های حیات بشر را یادآوری کرده‌اند. در مسائل اجتماعی نیز همین‌طور است.

یکی از مثال‌ها اجتماعی برای «تأثیر توجه به واقعیت‌های زندگی»، نوع نگاه واقع‌بینانه امام(ره) و رهبر انقلاب است. شما فکر می‌کنید چرا حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری در مسائل اجتماعی و روند پیشرفت انقلاب این‌قدر امیدوار بوده و هستند؟ آیا تصور می‌کنید این یک ترفند تبلیغاتی یا شیوه مردم‌داری است یا اینکه یک واقعیتی پشت سر این امید است؟ آیا پشت سرش فقط ایمان به خداست؟

واقعیست این است که جدای از ایمان به خدا، برخی محاسبات قابل فهم در پشت این امید به آینده وجود دارد؛ **مثلاً این واقعیت که تعدادی از مردم ما خالصانه ولایی هستند؛ که عده‌ای از آنها در این راه به شهادت رسیده‌اند و عده‌ای هستند که حاضرند در این راه از تمام هستی خودشان مایه بگذارند و همین الان هم دارند فعالیت می‌کنند. نور وجود همین‌ها آیا اجازه خواهد داد که باطل در جهان به حکمرانی خودش ادامه بدهد؟ هرگز!**

ما در اینجا نمی‌خواهیم به برخی از اخبار روایی درباره قوم مقدمه‌ساز ظهور اتکاء کنیم (مثلاً اینکه امام صادق(ع) فرمود: بعد از کوفه، قم محل نشر معارف دینی در جهان خواهد شد. و این وضع تا هنگام ظهور باقی خواهد ماند؛ سَتَخْلُو كُوفَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ... ثُمَّ يَطْهَرُ الْعِلْمُ بِبَلَدَةِ بَقَالٍ لَهَا قَمٌ وَ تَصِيرُ مَعْدِنًا لِلْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ حَتَّى لَا يَبْقَى فِي الْأَرْضِ مُسْتَضْعَفٌ فِي الدِّينِ حَتَّى الْمَخْدَرَاتُ فِي الْحِجَالِ وَ ذَلِكَ عِنْدَ قُرْبِ ظُهُورِ قَائِمِنَا ... حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينُ وَ الْعِلْمُ ثُمَّ يَطْهَرُ الْقَائِمُ ع؛ بحار الانوار/ج ۵۷/ص ۲۱۳) این یک خبر است که حضرت امام هم در سخنرانی خود در سال ۵۶ به آن اشاره فرموده‌اند(صحیفه امام/۳۳۱/۳) و در جای خود قابل تأمل است، اما در اینجا می‌خواهیم بر اساس قاعده بحث کنیم.

امروز چه کسانی در عالم تعیین‌کننده هستند؟/ بر اساس قرآن، خون شهدا و نفس‌های قدسی ولایتمداران تعیین‌کننده است؛ حتی اگر تعدادشان کمتر باشد

چرا در زمان امیرالمؤمنین(ع) بعد از آن موج مثبتی که در جامعه ایجاد شده بود، آن غربت برای دین و اولیاء الله پدید آمد؟ چون اغلب کسانی که دور امیرالمؤمنین(ع) جمع شدند و بیعت کردند، «ولایتمدار» نبودند بلکه می‌خواستند خلیفه چهارم خودشان را انتخاب کنند. اما در مملکت ما از ۱۵ خرداد ۴۲ ولایت‌مداری کلید خورده است. امید حضرت امام(ره) یک امید صرفاً متکی به ایمان و بدون در نظر گرفتن عنصر زمان نیست، بلکه امید متکی به ایمان و توأم با دیدن واقعیت است که زمان و گستره نصرت الهی را معین می‌کند.

امروز چه کسانی در عالم تعیین‌کننده هستند؟ آیا کسانی که سخنان غربی‌ها را ترجمه می‌کنند و می‌خواهند حرف‌های مندرس آنها را در اینجا تکرار کنند، تعیین‌کننده هستند؟ نه! خون شهدا و نفس‌های قدسی ولایتمداران تعیین‌کننده است؛ حتی اگر تعدادشان کمتر باشد.

وقتی می‌بینید عالم در ید قدرت خداوند است نباید نگران برخی صحنه‌های انحرافی و غیرمذهبی در عرصه فرهنگ و سیاست و اجتماع باشید. باید در مقابل این واقعیت‌ها، به واقعیت‌های دیگر جامعه و به قواعدی که مقدرات عالم را معین می‌کنند هم نگاه کنید، مثلاً به شهدای خودمان نگاه کنید، مگر شهید واقعیت نیست؟! مگر این سنت الهی واقعیت نیست که خدا فرمود: «وَ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد- ص/۴) مگر این واقعیت نیست که خدا اثر کار کافران را از بین می‌برد؟ «الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» (محمد-ص/۱) ممکن است کارهای کافران حجیم باشد اما بی‌اثر خواهد بود، پس چرا باید از حجیم بالای کارهای آنها بترسیم؟! از حجیم بالای کارهای آنها بترسیم!؟

اوائل انقلاب بیشتر به ایمان متکی بودیم ولی امروز می‌توانیم بیشتر به واقع‌بینی تکیه کنیم

- ما برای اینکه محکم حرکت کنیم، هم باید ایمان داشته باشیم و هم واقع‌بینی داشته باشیم. بنده معتقد نیستم که حضرت امام(ره) فقط بر اساس ایمان به خدا قیام کردند و واقعیت‌ها را نادیده گرفتند. ایشان در کنار ایمان به خدا واقعیت‌های بسیار قدرتمندی که از چشم خیلی‌ها پنهان بود را هم می‌دیدند؛ واقعیت‌هایی که امید به پیروزی می‌دادند. اما همه مثل امام نبودند که این واقعیت‌ها را ببینند، لذا ما در اوایل انقلاب بیشتر با تکیه بر ایمان حرکت می‌کردیم.
- اوائل انقلاب بیشتر به ایمان نیاز داشتیم، چون واقعیت‌هایی که پالس‌های منفی به ما منتقل می‌کردند بیشتر بودند و واقعیت‌هایی که پالس‌های مثبت می‌دادند کمتر بودند، یعنی واقعیت‌ها به ما امید نمی‌دادند. لذا کسانی که نمی‌توانستند همه واقعیت‌ها یا عمق آنها را ببینند، به امام(ره) می‌گفتند: «نمی‌شود!» و برای مسیر انقلاب، پالس‌های منفی می‌فرستادند و با شروع جنگ این پالس‌های منفی افزایش پیدا کرد. برخی از سیاستمداران که یک‌ذره ایمانشان ضعیف بود، می‌گفتند این واقعیت‌ها دلالت می‌کند به اینکه باید تسلیم شویم!

امام(ره) کدام واقعیت‌ها را می‌دید؟

- خیلی‌ها تصور می‌کنند حضرت امام(ره) فقط در سال آخر عمر خود درباره نابودی کمونیسم سخن گفتند (از این پس کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد؛ پیام امام به گورباچوف در سال ۱۳۶۷-صحیفه امام/۲۱/۲۲۱) درحالی که امام(ره) آن قدر واقع‌بین بودند که سالها قبل یعنی در سال ۵۷ نیز این مسأله را پیش‌بینی فرموده بودند: «کمونیست طرحی شکست خورده است در دنیا. اصلاً شکست خورده، برای اینکه فهمیدند که اصل قضیه مارکسیست و کمونیست قضیه تخریب است! ملت‌ها را می‌خواهند خواب کنند با این حرف‌ها. شوروی می‌خواسته ملت‌ها را خواب کند با این حرف‌ها... منتها جوانهای ما قدری شان هم بازی خورده‌اند و خیال می‌کنند که مسئله‌ای است مسئله کمونیست. اصلاً در دنیا دیگر این مطلب شکست خورده و قابل اعتنا نیست.» (صحیفه امام/ج ۴/ص ۱۱۶)
- این درحالی بود که خیلی‌ها نگران بودند که مارکسیست‌ها کشور را بگیرند دست خودشان. ولی حضرت امام(ره) می‌فرمود این مطلب شکست خورده و قابل اعتنا نیست. **امام(ره) کدام واقعیت‌ها را می‌دید؟ کدام واقعیت‌ها داشت برای امام(ره) پالس مثبت می‌فرستاد که امام می‌دید اینها دارند نابود می‌شوند ولی همه نمی‌توانستند این واقعیت‌ها را ببینند و باور نمی‌کردند.** می‌گفتند: «امروز مارکسیست‌ها همه‌جا را گرفته‌اند، نصف دنیا پشت سر شوروی است...!» لذا ما در مقابل این قبیل افراد که واقعیت را نمی‌دیدند مجبور بودیم بیشتر با تکیه بر ایمان به غیب و آیات و روایات سخن بگوییم.

امروز برای ایستادگی جلوی آمریکا بیشتر به واقع‌بینی احتیاج داریم تا ایمان / بر اساس آمارها، آمریکا یک

قدرت پوشالی است / گر طیب بودی، سر خود دوا نمودی

- **اوایل انقلاب برای عبور از مشکلات، لازم بود بیشتر از ایمان مایه بگذاریم ولی امروز در جمع بین ایمان و نگاه به واقعیت‌ها بیشتر به واقع‌بینی نیاز داریم یعنی امروز با واقع‌بینی می‌شود با خیلی از مشکلات مقابله کرد و زیاد لازم نیست از ایمان به غیب خرج کنیم.** الان برای ایستادگی جلوی آمریکا به واقع‌بینی بیشتر

احتیاج داریم تا به ایمان. الان وضعیت آمریکا مصداق این ضرب‌المثل است: «گر طیب بودی، سر خود دوا نمودی»

- امروز واقع‌بینی این است که آمریکا یک قدرت پوشالی است و آمارها نیز این را نشان می‌دهد و این نیاز به ایمان به خدا ندارد. نه تنها واقع‌بینی نسبت به وضع کنونی، بلکه واقع‌بینی نسبت به وضعیت آینده نیز ما را به همین نتیجه می‌رساند. اینکه حضرت امام(ره) می‌فرمود آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند، فقط ناشی از ایمان به خدا نبود بلکه واقع‌بینی ایشان نسبت به مقدرات و سنت‌های الهی بود. اینکه آمریکا نمی‌تواند هیچ غلطی بکند، آیه اول سوره محمد(ص) است که فرمود: کسانی که کفر ورزیدند و از راه خدا جلوگیری کردند خدا اعمالشان را تباه می‌کند؛ **الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ** (محمد/۷) این یک واقعیت است که آنها اثری در عالم ندارند. حالا اگر کسی نمی‌تواند این واقعیت را بفهمد، از او خواهش می‌کنیم لا اقل با تکیه بر ایمانش این «واقعیت» را بپذیرد.

الان از نظر اجتماعی، زمانه واقع‌بینی است و این کار ما را خیلی سریع‌تر جلو می‌برد

- الان از نظر اجتماعی، زمانه واقع‌بینی است و این کار ما را خیلی سریع‌تر جلو می‌برد. این واقع‌بینی کمک می‌کند که بخشی از کسانی که ایمان ضعیفی دارند بیایند و در مسیر صحیح انقلاب قرار بگیرند، مثل برخی از ضد انقلاب‌های «محترم» و واقع‌بین که در خارج از کشور هستند و می‌گویند: «هر وقت شما مقابل آمریکا محکم می‌ایستید، ما خوشحال می‌شویم.» اما کسی که بیمار دل باشد دیگر واقعیت‌ها را نمی‌بیند.
- درست است که واقع‌بینی کار ما را آسان می‌کند و باعث می‌شود که بخشی از ضعیف‌الایمان‌ها جذب شوند اما واقع‌بینی نمی‌تواند بیماردارها را درست کند چون اینها وقتی بیماری در قلبشان شدت پیدا کند دیگر واقعیت را نمی‌بینند. یعنی چنین نیست که فقط به این دلیل که به خدا ایمان ندارند کارانه عمل می‌کنند، بلکه حتی واقع‌بینی هم ندارند. خداوند درباره اینها می‌فرماید: **«کَر و کَنگ و کورند و در نتیجه راهی برای تعقل ندارند؛ صُمُّ بَكْمُ عُمَىٰ فَهَمُّ لَا يَعْقِلُونَ»** (بقره/۱۷۱) در اینجا «عُمَىٰ» معنایش این نیست که کور است و فقط خدا را نمی‌بیند، معنایش این است که واقعیت‌های عالم را هم نمی‌بیند. و «صُمُّ» یعنی صداهای واقعی را هم نمی‌شنود.

گاهی اوقات-مانند دوره آخرالزمان- توجه به واقعیت‌ها حتی بیش از ایمان کار دین را جلو می‌برد

- حتی بعد از ظهور امام زمان(ع) هم که همه مردم عالم تحت حکومت حضرت قرار می‌گیرند، به این دلیل نیست که همه آنها ایمان می‌آورند، بلکه به دلیل واقع‌بینی آنهاست. حتی بعد از ظهور هم یک عده‌ای به حضرت ایمان نمی‌آورند و در دین خودشان باقی می‌مانند، ولی حکومت حضرت با تکیه به واقعیت‌های مسلم تشکیل خواهد شد و مستقر خواهد ماند. اصلاً خاصیت آخرالزمان و ابتلائات و گرفتاری‌های آخرالزمان این است که واقعیت‌های پیچیده را روشن می‌کند. گاهی اوقات-مانند دوره آخرالزمان- توجه به واقعیت‌ها حتی بیشتر از ایمان کار دین را جلو می‌برد.
- باید واقع‌گرایی را در وضعیت سیاسی و اجتماعی و زندگی شخصی خودمان بالا ببریم. دم دستی‌ترین واقعیتی که هر کسی می‌تواند ببیند و خدا انتظار دارد هر کسی در اثر دیدن این واقعیت، تحول روحی پیدا کند، واقعیت مرگ است. لذا **امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «مرگ برای موعظه انسان کافی است؛ كَفَىٰ بِالْمَوْتِ وَعَظًا»** (کافی/۲/۲۷۵) مرگ که دیگر یک امر غیبی نیست، فقط کافی است به قبرستان برویم و این واقعیت را ببینیم تا بر روح ما اثر بگذارد.

واقعیت‌ها نیز مانند ایمان می‌توانند انسان را به سمت خدا سوق دهند

• ما در بحث مقدرات، واقع‌بینی را در محدود بودن اختیارات مورد بحث قرار می‌دهیم، وقتی می‌گوییم به مقدرات الهی نگاه کنید یعنی ببیند که نه اختیار شما نا محدود است و نه اینکه همه شرایط در اختیار شما قرار دارد. این سخنی که بعضی‌ها می‌گویند: «هر چه اراده کنید، جهان پیرامونی شما هم همین‌طوری خواهد شد!» بیشتر به یک لطفه شبیه است که متأسفانه این را به عنوان رازهای عالم خلقت مطرح می‌کنند و دیگران را به خیالپردازی می‌کشاند و این روش را دین و آیین خود قرار می‌دهند. امروز هم بازار این نوع معنویت‌های کاذب و ساختگی گرم است. حتی بعضی‌ها در کنار این سخنان، آیات و روایاتی هم می‌آورند تا یک مقدار سخنشان اسلامی شود! ولی بحث ما دقیقاً برعکس اینهاست.

• **واقعیت‌ها نیز مانند ایمان می‌توانند انسان را به سمت خدا سوق دهند، واقعیت‌ها و ایمان دو بال هستند که انسان را در فضای معنویت پرواز می‌دهند. گاهی اوقات واقعیت‌ها از اینکه ایمان ما یک ایمان موهوم باشد جلوگیری می‌کنند؛ مثل ایمان موهوم به کسانی که ادعای دروغین ارتباط با امام زمان (ع) دارند. واقعیت‌ها به قدری در کنار ایمان نقش ایفا می‌کنند که گاهی اوقات کمک می‌کند به اینکه انسان دچار ایمان‌های موهوم نشود.**

• واقعیت‌ها به ظاهر ممکن است زیاد معنوی جلوه نکنند. خیلی‌ها فکر می‌کنند واقع‌بینی با معنویات فاصله دارد، ولی اتفاقاً کسی که واقع‌بین شود معنویتش اوج پیدا می‌کند. البته باید معنویت توأم با خیالپردازی و دور از واقع‌بینی را کنار بگذاریم. **امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «بدون عمل امید به نجات نداشته باشید؛ لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُوَ الْآخِرَةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ» (نهج البلاغه/حکمت ۱۵۰)**

توجه به مقدرات الهی سه اثر مهم دارد: ایجاد «تواضع»، «صبر» و «رضایت» در انسان

- نگاه کردن و توجه به مقدرات الهی سه اثر مهم در انسان دارد:
- (۱) اگر به مقدرات الهی «علم» داشته باشیم در ما تواضع ایجاد می‌شود و جلوی طغیان ما را می‌گیرد. لذا اگر کسی به مقدرات الهی «ایمان» هم نداشته باشد، خود نگاه کردن و توجه به مقدرات می‌تواند جلوی تکبر و طغیان او را بگیرد و در انسان تواضع ایجاد کند.
- (۲) اگر به مقدرات الهی «ایمان» داشته باشیم، در ما صبر ایجاد می‌شود. چون ایمان داریم به اینکه همه کارهای ما دست خداوند است و خدا هم دلسوز ماست و مصالح ما را نگاه می‌کند، لذا در برابر ناملازمات و مقدرات الهی صبر خواهیم کرد.
- (۳) اگر بالاتر از «ایمان»، «محبت» به پروردگار هم داشته باشیم و به مقدرات نگاه کنیم، علاوه بر صبر کردن، «راضی» به رضای خدا هم خواهیم شد. و ذکر ما این خواهد بود: «در بلا هم می‌کشیم لذات او / مات اویم مات اویم مات او» لذا ذکر آخر ابا عبدالله (ع) در گودی قتلگاه این بود که خدایا راضیم به رضای تو، الهی رضی بقضاتک لا معبود سواک...

